

نقش تفکر در آیات انفسی در گرایش انسان به خداوند با تأکید بر اندیشه‌های فلسفی علامه طباطبایی

حسین ناگهی^۱ و اسمعیل سلطانی بیرامی^۲

چکیده

آیات قرآن کریم ناظر به خلقت انسان، آیات انفسی نام دارد. قرآن در موارد متعددی دعوت به تفکر در آفرینش انسان می‌کند. یکی از آثار مهم تفکر در آیات انفسی، نقش آن در گرایش انسان به خداوند است. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با هدف بررسی نقش تفکر در آیات انفسی در گرایش به خداوند با تأکید بر اندیشه علامه طباطبایی^۳ سامان یافته است. حاصل پژوهش حاضر نشان می‌دهد تفکر در آیات انفسی دو نقش مهم در گرایش به خداوند ایفا کرده است: الف) به واسطه تفکر در آیات انفسی، خالقیت، ربوبیت، مالکیت و دیگر اوصاف خداوند شناخته شده و این شناخت سبب شکوفایی یا تقویت گرایش به خدا یا نفی گرایش به غیر خدا می‌شود؛ ب) از طریق تفکر در آیات انفسی، توحید در الوهیت اثبات شده و وساطت و شفاعت استقلالی غیرخداوند فاقد پشتوانه عقلی و غیرقابل پذیرش معرفی شده است.

واژگان کلیدی: آیات انفسی، گرایش به خدا، نفی گرایش به غیرخدا، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی^۳.

۱. دانشجوی دکتری تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۴ / نویسنده مسئول
(hng1364@gmail.com).

۲. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۴ (soltanni@iki.ac.ir).

مقدمه

مادی‌گرایان معتقدند زندگی انسان و کاوش‌های علمی او بدون فرضیه وجود خدا نیز می‌گذرد. تکامل‌گرایان معاصر بر اساس فرضیه داروین و با بهره‌گیری از دانش ژنتیک، انسان را محصول تکامل ژنتیکی قلمداد می‌کنند؛ از این‌رو ویژگی‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های انسان را محصور در ژن می‌دانند و بر این باورند که انسان به واسطه زندگی اجتماعی و تنازع بقا به چنین تکاملی می‌رسد. انسان همان حیوان برتر است و همه فعالیت‌ها و انگیزه‌هایش در محدوده غریزه حیوانی‌اش شکل می‌گیرد (موسوی و سموعی، ۱۳۹۲، ص ۶۳). در مقابل این باور، تحقیقات باستان‌شناسان از دوران ماقبل تاریخ نشان می‌دهد جست‌وجو از مبدأ آفرینش، هم‌زاد آدمی بوده و بشر از روزهای نخستین پیدایش نسبت به خدا بی‌تفاوت نبوده و پیوسته به کنج‌کاوی درباره آن پرداخته است. از نظر اسلام نیز انسان مخلوق خداوند است و خدا بینش‌ها و گرایش‌های سرشتی در وجود او به ودیعه نهاده که یکی از آنها گرایش به خدای متعال است. گرایش‌های انسان از جمله گرایش به خدای متعال، همراه خلقت انسان است و نیاز به تعلیم و تعلم ندارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۹۷ و ج ۷، ص ۲۱۵)، قابل تغییر و تبدیل نیست (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۱۱ و ج ۷، ص ۲۱۲)، عمومی و همگانی است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۸ / جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۴)، تخطی از آن مخالف نظام آفرینش انسان به شمار می‌رود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۰۶) و نیز همگان را به سوی اعتقاد به حق و عمل صالح هدایت می‌کند (ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۱۹۶).

گرایش‌های انسان از یک جهت به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته‌ای از آنها مرتبط با جمال‌ها و کمال‌های ظاهری است که انسان را برای تحصیل کمالات قابل اکتساب تشویق می‌کند، اما کمال‌های دیگری نیز وجود دارد که انسان نمی‌تواند آنها را کسب کند. این سنخ از کمالات مربوط به شخص یا موجود دیگری است. میل انسان به این‌گونه کمالات در ایجاد ارتباط و پیوستگی و سرانجام فنای در موجودی که واجد آن کمالات است، تجلی می‌یابد. آشکارترین مصداق این میل فطری، احساس خضوع و خشوع در برابر کمال بی‌نهایت خداوند بوده و در اینجاست که فطری بودن خداپرستی معنا می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۳-۳۳۴). کشش باطنی به عبودیت و احساس خضوع و خشوع در پیشگاه خالق، از مهم‌ترین و پایدارترین

تمایلات وجودی نفس انسان به شمار می‌رود که باعث پیدایش خداپرستی شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۸۸/ همان، ۱۳۸۷، ص ۹۶).

البته اگرچه انسان فطرتاً خداشناس و خداطلب است، ولی این میل ابتدا در انسان چندان آگاهانه نیست؛ زیرا لازمه هر گرایشی، شناخت است و شناخت عموم انسان‌ها به خداوند، ناآگاهانه می‌باشد؛ در نتیجه گرایش فطری انسان به خداوند به صورت یک میل مبهم بروز می‌یابد؛ بنابراین شناخت، نقش مهمی در گرایش ایفا می‌کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۳-۳۳۴/ همان، ۱۳۹۱، ص ۴۶). از سوی دیگر انسان‌ها دائماً با مادیات سروکار دارند و رجوع به فطرت برایشان سخت است؛ بر همین اساس قرآن کریم در بیشتر موارد برای اثبات وجود خداوند و گرایش به او، به تفکر در نظام آفرینش و نیز آفرینش خود انسان دعوت می‌کند که از قسم دوم در متون دینی با عنوان «آیات انفسی» یاد می‌شود: «سُرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَهُمْ آيَةُ الْحَقِّ» (فصلت: ۵۳) «وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۳). بیان شگفتی‌های خلقت انسان در قرآن، از راه‌های بسیار مؤثر در شکوفایی گرایش به خداست. توجه به آیات انفسی به جهت بیداری حس خداجویی انسان، در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بازتاب گسترده‌ای دارد که **توحید مفضل**، نمونه روشن آن است. به نظر می‌رسد یکی از دانشمندان معاصر که در زمینه‌های فلسفی، کلامی، عرفانی، تفسیری، معارفی و موضوعات دیگر متقن‌ترین و موجه‌ترین دیدگاه‌ها را دارد، علامه طباطبایی رحمته‌الله است؛ از این رو مقاله حاضر با تأکید بر دیدگاه ایشان به نقش تفکر در آیات انفسی در گرایش انسان به خداوند می‌پردازد.

علامه طباطبایی رحمته‌الله معتقد است غریزه خداخواهی و خداجویی نوعی جاذبه معنوی است میان کانون دل و احساسات انسان از یک سو و کانون هستی یعنی مبدأ اعلی و کمال مطلق از سوی دیگر. انسان بی‌آنکه بداند، تحت تأثیر این نیروی مرموز قرار دارد و به حسب ساختمان خاص روحی خویش متمایل و خواهان خدا آفریده شده است. خداجویی، خداخواهی و خداپرستی در انسان به صورت یک غریزه نهاده شده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۳۴-۹۳۵). علامه رحمته‌الله ذیل آیه ۷۶ سوره انعام استدلال حضرت ابراهیم بر گرایش به خداوند را برهانی قلمداد می‌کند و معتقد است محبت، برخاسته از جمال محبوب است و عشق ورزیدن به چیزی که جمال و زیبایی او دائمی نیست، بی‌معناست؛ زیرا تعلق خاطر نداشتن نفس

انسان به امور زوال پذیر، فطری انسان است، مگر اینکه حرص یا شدت شهوت نظر او را به جهت لذت جلب کرده و از فناپذیر بودن آن امور غافل کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۷۷-۱۷۸). ایشان همچنین فطری بودن گرایش به خدا را از طریق سعادت خواهی بشر تفسیر می کند. از منظر علامه رحمته الله علیه سعادت خواهی امری فطری است و انسان در مسیر زندگی پیوسته برای تأمین سعادت خویش می کوشد (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰-۱۴۱)؛ از این رو به حسب فطرت برای سعادت خود سبب و تکیه گاهی می خواهد که مغلوب نباشد و هرگز منهدم نشود تا زندگی خویش را به وی ارتباط دهد و فقط خدای متعال است که در اراده خود هرگز مغلوب و مقهور نمی شود (ر.ک: همو، ۱۳۸۲، ص ۲۳۴).

علامه در مقام کشف ریشه های بت پرستی به عنوان پدیده ای اجتماعی، به فطری بودن خضوع ضعیف در برابر قوی استناد کرده است. هنگامی که انسان به نتیجه رسید که عالم خالق با علم و قدرت دارد، چاره ای جز خضوع عبادی در پیشگاه او ندارد؛ زیرا خضوع ضعیف در برابر قوی و اطاعت پذیری عاجز نسبت به قادر و تسلیم شدن حقیر در مقابل عظیم، یک قانون کلی عالم تکوین است که در جمیع اجزای عالم جاریست و تأثیر اسباب در مسببات و تأثر مسببات از اسباب به واسطه آن محقق می شود. بهره مندی انسان از ویژگی اندیشه، ظهور این اصل در عالم انسانی را بسیار گسترده کرده است. انسان از این اصل برای جلب نفع و دفع ضرر بهره می گیرد. خضوع رعیت برای سلطان، فقیر در مقابل غنی، مرئوس در مقابل رئیس و مربوب برای رب، از تبلورهای قانون مذکور در زندگی بشر است. همه خضوع های نامبرده چیزی جز احساس ذلت و خواری در برابر عزت و قدرت مشهود نیست. این خضوع چون برخاسته از فطرت است، از انسان جداشدنی نیست و انسان قدرت جداشدن از آن را ندارد، مگر برای او روشن شود که آنچه را قوی تصور می کرد، درحقیقت قوی نبوده است؛ به همین دلیل اسلام ابتدا استدلال می کند بت ها مخلوق و مربوب اند و عزت و قدرت حقیقی فقط از آن خداست، در نتیجه بت پرستان را از پرستش الهه های پنداری نهی می کند و اساساً هرگونه خضوعی جز برای خداوند یا آنچه به نوعی به خضوع برای خدا بازگردد، نفی شده است (همو، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۷۴-۲۷۵). یکی از راه های این استدلال، تکیه بر آیات انفسی است که در موارد بسیاری مورد استناد قرار گرفته است.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه دو تقریر درباره آیات انفسی ارائه می کند: الف) انسان با تفکر در آیات

انفسی، به ذات، صفات و افعال مبدأ هستی آگاه می‌شود؛ ب) انسان از راه علم حضوری و بر اثر تهذیب نفس و صفای باطن، با چشم دل به شهود جمال و جلال حق می‌نشیند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۶۶-۱۶۷).

تقریر نخست بر محور قضیه و قیاس و حد اوسط شکل می‌گیرد و با مفهوم حصولی سروکار دارد که در اصطلاح منطق، برهان اینی نامیده می‌شود؛ یعنی انسان با تدبّر در معلول و آثار، به علت و مؤثر آن پی می‌برد. یکی از امتیازهای این راه، عمومی و همگانی بودن آن است؛ برخلاف تهذیب نفس و سایر براهین عقلی که فقط انسان‌های اندکی از این راه به شناخت خدا دست می‌یابند؛ بنابراین مأنوس بودن انسان با شناخت آیه‌ای و آسان‌یابی آن سبب شده است قرآن به این نوع شناخت توجه ویژه‌ای کند. قرآن کریم به همراه ذکر آیات انفسی، الوهیت و صفاتی چون علم، قدرت و مالکیت، شناخت حقانیت خداوند و ایمان به خداوند را مطرح کرده و انسان را به الوهیت و عبادت خداوند فراخوانده و گرایش و پرستش دیگر اشیا را مذمت می‌کند و کافرانی را که نعمت و قدرت الهی را در آفرینش خویش می‌بینند، ولی ایمان نمی‌آورند، سرزنش می‌کند.

تقریر نخست از آیات انفسی، مبنای پژوهش مقاله حاضر است و نقش تفکر در آیات انفسی در گرایش انسان به خدا را با روش تفسیر موضوعی در قرآن به عنوان یگانه کتاب آسمانی محفوظ از تحریف بررسی می‌کند. به دلیل دقت نظر و جامعیت دیدگاه‌های علامه طباطبایی^۱، تکیه و تأکید در پژوهش حاضر بر آرا و نظرات این اندیشمند فرزانه خواهد بود. با توجه به اینکه آثار بسیاری بر آیات انفسی مترتب است، در مقاله پیش رو به بررسی آن دسته از آیات انفسی می‌پردازیم که میان شناخت و گرایش به خداوند، پیوند برقرار کرده و گرایش به غیرخداوند را نکوهیده است.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد تاکنون اثری درباره نقش آیات انفسی در گرایش انسان به خدا در ابعاد مد نظر پژوهش حاضر برنیامده است؛ بنابراین با توجه به اهمیت پژوهش ازسویی و فقدان اثری با ابعاد مذکور، تحقیق در این باره ضروری می‌نماید. جنبه نوآوری نوشتار حاضر در بهره‌گیری از روش تفسیر موضوعی در تبیین آیات و بررسی دلالتی آیات در رابطه با مدعا و بررسی مستقل عناوین مطرح شده در ذیل یک مقاله با استفاده از رویکرد تحلیلی - توصیفی است.

نوشتار حاضر پس از بیان مفاهیم کلیدی، در سه محور اصلی سامان یافته است؛ محور نخست، دلالت آن دسته از آیات انفسی را بررسی می‌کند که از راه توجه به ماده آفرینش انسان، خالقیت،

قدرت و ربوبیت خداوند را می‌شناساند و بینش‌های یادشده، سبب گرایش به خداوند و نفی گرایش‌های باطل می‌شود. محور دوم آن دسته از آیات انفسی را بررسی می‌کند که پس از بیان مراحل آفرینش انسان، همگان را به عبادت خداوند فراخوانده و از منش باطل مذمت می‌نماید. محور سوم با ذکر ویژگی‌های آفرینش، توحید الوهیت را اثبات می‌کند.

۱. مفاهیم

«نقش» در لغت عربی معانی گوناگونی دارد: نقاشی، رنگ‌آمیزی، نگارگری لفظ یا تصویر چیزی بر نگین انگشتر از جمله معانی ذکرشده برای این ماده است (ر.ک: زبیدی، ۱۴۱۴، مدخل نقش). واژه نقش در مقاله حاضر معادل مقوله فعل و به معنای کارکرد، اثر بخشی و اثرگذاری شیء یا فرد بر چیزی یا واقعه‌ای یا موضوعی است.

تفکر به معنای نوعی سیر و مرور بر معلومات موجود حاضر در ذهن است تا مجهولاتی برای انسان کشف شود. عقل نظری نیز عبارت است از نیروی مجردی که در انسان وجود دارد و می‌تواند مبدأ صدور احکام کلی باشد و آدمی به وسیله آن میان صلاح و فساد، حق و باطل و راست و دروغ تفاوت می‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸).

«آیه» در لغت به معنای علامت و نشانه است (فراهیدی، ۱۴۰۹، مدخل ای). این واژه در قرآن کریم چهار کاربرد دارد: آیات قرآنی (بقره: ۱۰۶)، معجزه (آل عمران: ۴۹)، پند و عبرت (یونس: ۹۲) و موجودات جهان (روم: ۲۰). دلیل اطلاق «آیه» به مورد اخیر از آن جهت است که مخلوقات خداوند نشانه‌های الهی‌اند و انسان را به سمت خداوند، شناخت و پرستش او سوق می‌دهند و با تعریفی که از گرایش خواهد آمد، آیات انفسی نشانه‌هایی از خداوند در وجود انسان‌اند که سبب ایجاد گرایش به خداوند در وی می‌شوند.

مقصود از آیات انفسی که در کاربردهای قرآنی در برابر آیات آفاقی مانند آسمان، زمین، ماه، خورشید و... قرار گرفته، عبارت است از: نشانه‌های عظمت خداوند در وجود انسان در ابعاد روحی و جسمی (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۵۱-۵۰).

«گرایش» از مصدر «گراییدن» در لغت به معنای میل، تمایل، خواهش و رغبت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل گرایش). گرایش، کار قلب انسان است و گرایش‌ها یکی از پایه‌های شکل‌گیری رفتار انسان‌اند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۳۰۹). روان‌شناسان معانی متعددی برای آن بیان کرده‌اند.

به عقیده برخی روان‌شناسان معادل لاتین واژه گرایش، کلمه «Tendency» است که در یک تعریف عبارت است از «آمایه‌های سرشتی که به شکل معینی رفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (نیکزاد، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۴۸). در تعریف دیگر «حالتی درونی است که در آن احتمال وقوع رفتارهایی خاص بالاست یا به آسانی آموخته می‌شود» (پورافکاری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۹۲)، اما برخی آن را معادل «Propensity» دانسته‌اند و به «صفت اختصاص یافته و دائمی فرضی شخص یا موجود زنده که او را به رفتار جست‌وجوی هدف خاصی متمایل می‌سازد» تعریف کرده‌اند و برخی دیگر آن را معادل «Attitude» به‌شمار آورده‌اند، دو معنا برای آن ذکر کرده‌اند: نخست، «واکنش عاطفی، اعتقاد و تمایل رفتاری نسبت به یک محرک اجتماعی خاص است»؛ دوم، به معنای «تمایل نسبتاً ثابت فرد برای عمل کردن به شیوه معین و خاص نسبت به موضوع‌های خاص (اشخاص، اشیاء، اوضاع و حوادث) و تمایل یا آمادگی برای ارزشیابی یک چیز یا نشانه آن چیز در شیوه خاص». در میان تعریف‌های ذکرشده آنچه به مقصود ما نزدیک‌تر است، تعریف اول و دوم میباشد که معادل واژه «Tendency» است.

مرحوم علامه^۱ گرایش را میل به جمال و مجذوب‌شدن در برابر آن تعریف کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۸) و مقصود از گرایش انسان به خداوند، میل و کشش درونی انسان به کمال بی‌نهایت بوده که مصداق کامل آن ذات خداوند تبارک و تعالی است.

۲. ماده آفرینش انسان

قرآن کریم در آیات بسیاری به ابعاد گوناگون آفرینش انسان اشاره کرده است و اهداف متفاوتی را دنبال می‌کند. گاهی در مواجهه با منکران معاد، با طرح مسئله آفرینش انسان از آب پست بی‌مقدار یا آفرینش انسان از عدم، به شبهه منکران معاد پاسخ می‌دهد. نفی عبادت و به‌طور کلی نفی هرگونه گرایش به غیرخداوند، از دیگر اهداف طرح آیات انفسی است. در این بخش دلالت آن دسته از آیات مورد بررسی قرار گرفته که میان آیات انفسی و گرایش به خداوند ارتباط برقرار شده است. این آیات از جنبه‌های گوناگونی قابل تقسیم است که در این بخش آیات ناظر به ماده آفرینش بررسی می‌شود.

۳. آفرینش انسان از آب

قرآن کریم در آیات ۵۴ و ۵۵ سوره فرقان می‌فرماید: خداوند بشر را از آب خلق کرده است، ولی

کافران چیزهایی را می‌پرستند که سود و زیبایی برای آنها به همراه ندارد: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا؛ وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا».

فراز «هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» آب را جزء ماده خلقت انسان دانسته است. مفسران درباره چیستی آب و نسبت آن با خلقت انسان اختلاف نظر دارند. برخی واژه «ماء» را به آب یا همان مایع نوشیدنی تفسیر کرده‌اند و مقصود از بشر را حضرت آدم ﷺ معرفی می‌کنند (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۵/ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۴۵۷)؛ در این صورت واژه ماء به معنای آب بوده که بر اساس آیات ۴۵ سوره نور: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» و آیه ۳۰ سوره انبیاء: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»، جزء تشکیل دهنده موجودات زنده از جمله انسان است. دیگر مفسران واژه «ماء» را به نطفه انسان تفسیر کرده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۲۹/ قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۵۷۳)؛ بر اساس این تفسیر، آیه بر خلقت فرزندان حضرت آدم دلالت دارد و شامل خلقت حضرت آدم نمی‌شود؛ زیرا خلقت حضرت آدم از نطفه نیست؛ نتیجه اینکه مراد از واژه ماء در این تفسیر، نطفه است و واژه الماء در فراز «هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» معنای نطفه می‌دهد و هم دلالت با آیات ۴۰ سوره مرسلات «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» و ۵۶ سوره طلاق «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» خواهد بود.

در مقام دآوری میان دو نظریه مذکور می‌توان بیان داشت ماء در اصل لغت برای مایع سیال خاصی، مرکب از هیدروژن و اکسیژن وضع شده است، ولی مجازاً شامل هر آبی می‌شود؛ بنابراین نطفه، ماء دافق، ماء مهین و ماء همگی «آب» هست و به هریک از جهات گوناگون آب گفته می‌شود؛ در نتیجه «ماء» در اصطلاح قرآن، صرفاً شامل ماده مرکب از اکسیژن و هیدروژن دارای خاصیت یونیزاسیون نیست، بلکه شامل نطفه نیز می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۴).

فراز «كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» حاوی چند مطلب است: اولاً، در زبان عربی برای بیان خبر دائمی که دوام آن پیوسته است، از فعل «كان» بهره می‌برند. استفاده از این روش فراوان است و فراز «كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» از آن موارد است (ر.ک: فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۴۰۳/ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۱۵/ ابن عرفه، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۲۳۷/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۶). ثانیاً، تأکید بر وصف «رب» و اضافه آن به ضمیر «ک» که پیامبر را مخاطب قرار می‌دهد، حاکی از جهل و گمراهی است که دامن گیر مردم شده و

خداوند قصد دارد به واسطه فرستادن رسول، آن را برطرف کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۲۵). ثالثاً، تأکید بر صفت مشبه «قدیر»، بر قدرت راسخه واجبه و ازلیه خداوند دلالت دارد (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۹).

پس از بیان آیات انفسی و شناخت قدرت خداوند، فراز «وَّ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ» پرستش غیرخداوند از جانب کفار را مذمت کرده است؛ زیرا روی گردانی از عبادت قادر مطلق و پرستش بت ناتوان از رساندن سود و زیان اساساً فاقد هرگونه حجت و برهان منطقی بوده، منشأ آن تنها تقلید از آبا و دشمنی با ایمان و توحید است (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۶۵ / ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۱۵). درمقابل، اثبات عبادت خداوند دارای پشتوانه عقلی و برهانی است؛ زیرا آیه شریفه باتوجه به خلقت انسان از آب، بر قدرت خداوند متعال تأکید کرده، سپس عبادت غیرخداوند را مذمت نموده است؛ درنتیجه تنها خداوند قادر مطلق است و هر قادر مطلق باید عبادت شود.

۴. آفرینش انسان از زمین

برخی آیات قرآن کریم مانند آیه ۶۱ سوره هود نشانه‌های خداوند در انسان را با توحید در الوهیت پیوند می‌زند: «وَ إِلَى قَوْمِهِمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ».

این آیه مواجهه حضرت صالح علیه السلام با قوم بت‌پرست خویش را به تصویر کشیده است. ایشان با تکیه بر این علت که خداوند شما را از زمین به وجود آورده و آبادی زمین را به دست شما سپرده است، قوم خود را به عبادت «الله» و توحید در الوهیت او فرا می‌خواند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۴۶۲). آنها بر این گمان باطل بودند که مقام والای خدا خارج از احاطه فهم بشر است و هنگامی که نتوان به چیزی احاطه یافت، نباید او را بندگی کرد؛ از این رو انسان باید بنده، خاضع و متقرب به مخلوقاتی باشد که خداوند امورات این عالم را به آنها تفویض کرده است؛ درنتیجه در باور آنها بت، شفیع و واسطه بین بت‌پرستان و خداوند به شمار می‌رفت. در آیین بت‌پرستی، رابطه و نسبتی میان انسان و خدا وجود ندارد و ارتباط انسان با خدا از راه موجودات شریفی به دست می‌آید که واسطه در تأثیرگذاری میان خداوند و انسان‌اند (ر.ک: همان، ص ۳۱۰-۳۱۱). حضرت صالح علیه السلام در مواجهه با اعتقادات غلط قومش، آنها را به عبادت «الله» دعوت کرده و بیان

می‌کند: هیچ الهی غیر الله برای آنها وجود ندارد (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۹۰۶). در ادامه مباحث به بررسی این استدلال خواهیم پرداخت.

فعل «انشاء» از ماده «انشاء» به معنای ایجاد و احداث است (جوهری، ۱۳۷۶، مدخل نشاء) که باتوجه به «کم»، مقصود از آن ایجاد و احداث انسان است. علامه طباطبائی رحمته الله علیه «مِنَ الْأَرْضِ» را به معنای خلقت انسان از مواد زمینی (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۱۰) و برخی به خلقت حضرت آدم علیه السلام از خاک و آفرینش دیگر انسان‌ها را از آن حضرت تفسیر کرده‌اند (ر.ک: مراغی، [بی‌تا]، ج ۱۲، ص ۵۳). بر اساس هردو تفسیر، این فراز از آیات انفسی به‌شمار می‌رود.

ازسوی دیگر این جمله از چند جهت افاده حصر ساختاری می‌کند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۷/ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۱۰): اولاً، «هو» که به «الله» بازمی‌گردد، ضمیر فصل و معرفه است و ضمیر فصل و تعریف در این مقام افاده حصر می‌کند (ر.ک: تفتازانی، [بی‌تا]، ص ۷۰). ثانیاً، از جهت مقدم بودن مبتدا «هو» و فعلی بودن خبر «انشاء» نیز افاده حصر می‌کند (همان، ص ۱۰۸)؛ بنابراین مدلول مطابقی آیه با تأکید بسیار در مقام اقامه برهان برای امر به عبادت و الوهیت خداوند است (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۸۷)؛ زیرا فقط خداوند انسان است که انسان را از زمین خلق کرده؛ پس فقط او شایسته عبادت و الوهیت می‌باشد؛ از این رو تنها باید برای او بندگی کرد و در مقابل او خاضع بود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۵۲۰).

الوهیت از مفاهیمی است که دلالت بر گرایش دارد. مفهوم «إله» و «الوهیت» به معنای «پرستیدنی» یا «شایسته عبادت و اطاعت به حق» است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۷۷، ج ۱۲، صص ۲۲۱ و ۲۷۰ و ج ۱۶، ص ۱۶۵). طبق این معنا، الوهیت وصفی است که برای انتزاع آن باید اضافه عبادت و اطاعت بندگان در نظر گرفته شود. هرچند گمراهان، معبودهای باطلی را برای خویش برگزیده‌اند، تنها خداست که شایستگی عبادت و اطاعت را دارد؛ یعنی علاوه بر شناخت خدا به عنوان واجب‌الوجود و آفریدگار جهان، باید او را شایسته عبادت و اطاعت بدانند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳).

۵. آفرینش انسان از نیای واحد

گسترش نسل بشر از نفس واحد، از آیات انفسی است. آیه ۶ سوره زمر از راه توجه‌دادن به این نشانه، انسان را مملوک خداوند می‌داند و گرایش انسان به غیرخدا را برنمی‌تابد:

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ
أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ
ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ.

خطاب در آیه متوجه نوع بشر و مقصود از «نفس واحده»، حضرت آدم ﷺ و مقصود از «زوجها» حضرت حواست و خداوند از راه آنها نوع بشر را زیاد کرده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۶۶/ قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۰۳۹/ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳۸). سپس خداوند در فراز: «يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ»، به کیفیت خلقت انسان می‌پردازد. منظور از «خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ»، توالی و پشت سر هم بودن مراحل خلقت است؛ مانند تبدیل نطفه به علقه و علقه به مضغه (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳۸/ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۹، ص ۳۰۴) و معنای «فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»، تاریکی شکم، رحم و میشمه در بدن مادر است (ر.ک: مفضل، [بی‌تا]، ص ۴۸/ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۴۶/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۳۲۵/ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳۸). میشمه کیسه‌ای است که انسان هنگام تولد در آن قرارداد (طریحی، ۱۳۷۵، مدخل شیم). برخی مفسران، ظلمات ثلاث را به صلب پدر، رحم و میشمه تفسیر کرده‌اند (ر.ک: ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۸۸). به‌باور علامه طباطبایی ﷺ این تفسیر مردود و مخالف نص قرآن است؛ زیرا مفاد «فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» تصریح دارد که ظلمات سه‌گانه در بطن مادران اتفاق می‌افتد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳۸).

آیه شریفه با فراز «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» میان نشانه خلقت خداوند در انسان، ربوبیت، مالکیت و الوهیت خداوند پیوند داده، اولوهیت و گرایش را منحصر به خداوند می‌داند و گرایش به غیرخداوند را نفی کرده است. «ذلکم» به خلقت انسان اشاره دارد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۶۶) و مبتدأست. «الله»، «رَبُّکُمْ»، «لَهُ الْمُلْکُ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» چهار خبر برای آن است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳۸/ درویش، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۹۲). «لَهُ الْمُلْکُ» جمله اسمیه است و «له» خبر مقدم و «الملک» مبتدای مؤخر است. تقدیم خبر بر مبتدأ و وجود الف و لام در «الملک»، مفید حصر است. این حصر دلالت بر مالکیت مطلق خداوند بر همه هستی دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳۸). این مالکیت، مالکیت حقیقی یعنی امری تکوینی و واقعی محسوب می‌شود و در مقابل مالکیت اعتباری قرار دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷) تأکید آیه بر ربوبیت و مالکیت حقیقی، بیانگر آن است که تنها الله خالق و مدبر است؛ زیرا پروردگار تنها مالک و مدبر ملک خویش است و چون تنها «الله» خالق دیگر موجودات و خالق انسان و نظام جاری در

زندگی انسان است؛ پس «الله» تنها مالک، مدبر و ربّ انسان است. همچنین انحصار توحید الوهیت در خداوند، فرع ربوبیت است و خداوند به جهت ربّ بودن عبادت می شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳۸). سپس با فراز «فَأَنِّي تُصْرِفُونَ» روی برگردانی از عبادت خداوند را مذمت می کند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۴).

مفسران در معنای این آیه چند احتمال ذکر کرده اند:

- چگونه از ربّ، مالک و اله حقیقی خود به دیگر خدایان تمایل می یابید؟ (طوسی، [بی تا]، ج ۹، ص ۹).
- پس از این روشننگری چگونه از حق روی گردان می شوید؟ (ر.ک: مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۶۳۰۱).

- چگونه با عقل ها و افکار خویش از حق به باطل و از عبادت خداوند به عبادت غیر او منتقل می شوید، درحالی که این کار هیچ اساس درستی ندارد؟ (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۹، ص ۳۰۴).
- چگونه از عبادت خداوند، روی گردان می شوید، درحالی که او مالک شماست؟ (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳۹).

بر اساس تمامی احتمال های تفسیری، روی گردانی از عبادت خداوند و گرایش به غیر خدا، فاقد دلیل و پشتوانه و خلاف فطرت انسان است.

۶. مراحل آفرینش انسان

مراحل آفرینش انسان از دیگر ابعاد خلقت انسان است که در کنار مادّه آفرینش وی در قرآن کریم مطرح شده است. مراحل آفرینش انسان در آیات بسیاری بازتاب یافته است. قرآن با طرح مراحل آفرینش، اهداف گوناگونی از جمله اعتقادی، تربیتی و... را دنبال می کند که باتوجه به موضوع مقاله حاضر فقط به آیات آفرینش جسم و روح می پردازیم که میان آیات انفسی و گرایش به خداوند، پیوند برقرار می کند که آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره مؤمنون از مهم ترین آنها که در ادامه دلالت آن بر مدعا بررسی می شود.

آیات انفسی - آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره مبارکه مؤمنون - تقدیرات مختلف خداوند درباره خلقت انسان در هشت مرحله تدریجی از نطفه تا مرگ و در نهایت بازآفرینی در قیامت برای محاسبه اعمال (بعثت) را بیان کرده است. تقدیراتی که تصادفی نیست، از مسیر خویش منحرف نمی شود و به وجود و تدبیر دقیق خداوند درباره خلقت انسان شهادت می دهد (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۴۵۷). هدف نهایی از

چنین تقدیری که مکرر در آیات آفرینش انسان در قرآن یادآوری شده است، تأکید بر لزوم پرستش خداوند به عنوان تنها ربّ و موجود شایسته پرستش است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۲):

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ.

بر اساس فراز «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (مؤمنون: ۱۲-۱۳): اولاً، تقدیر آفرینش عموم انسان‌ها بدین گونه است که خداوند آنها را از عصاره‌ای از مقادیر معین از اجزا و عناصر زمین اعم از آب و خاک و سپس به صورت نطفه آفریده و در رحم مادران جای داده است. بر اساس ظاهر سیاق، «الإنسان» در آیه مذکور شامل نوع بشر می‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۹).

فراز «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» (مؤمنون: ۱۴)، تقدیر سوم مرحله علقه، تقدیر چهارم مرحله مضغه، تقدیر پنجم مرحله عظام و تقدیر ششم مرحله لحم را بیان می‌کند. فراز «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» تقدیر هفتم یعنی انشاء خلق آخر را بیان می‌کند که انسان علاوه بر جسم، بُعد غیرمادی یافته، صاحب حیات، قدرت و علم می‌شود (ر.ک: همان، ص ۲۰-۲۲ / مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۳۰). به هر صورت خلقت مرحله به مرحله انسان تا آنجا پیش رفته است که طبق فراز «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»، خلقتی دیگر یافته و روح الهی در او دمیده شده است؛ بنابراین انسان علاوه بر ساحت جسمانی، دارای ساحتی روحانی است. خداوند پس از توجه دادن آیات انفسی ناظر به مراحل خلقت انسان، آیات آفاقی را مطرح می‌کند و در آیه ۲۳ از طریق ارسال رسل و بیان سرگذشت پیامبرانی همچون نوح علیه السلام، همگان را به توحید در عبادت الله و دوری کردن از پرستش بت دعوت می‌کند و بیان می‌دارد که اله غیر از الله برای آنها وجود ندارد: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۲۳).

بر اساس مفاد آیه، گروهی با ادعای الوهیت ملائکه، جن و قدیسین، آنها را مورد پرستش قرار می‌دادند و از عبادت خداوند روی گردان بودند؛ از این رو فراز «اعبدوا الله» و «ما لکم من إله غیره»، دعوت به عبادت خداوند می‌کند؛ زیرا ربّی غیر از او وجود ندارد تا کارهای آنها را تدبیر کند و مستحق عبادت باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۸-۲۷). در مقابل این دیدگاه، برخی مفسران بر اساس

آیه ۲ سوره هود: «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»، معتقدند اطلاق مستفاد از جمله «اعبدوا الله» آبستن این معناست که پرستش و شرک به خداوند، عبادت محسوب نمی‌شود؛ بنابراین عبادت تنها شامل عبادت خداوند می‌شود (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۲۷). علامه در ردّ این نظر می‌فرماید این مفسران فراموش کرده‌اند بت‌پرستان به دو دلیل اصلاً خداوند را عبادت نمی‌کردند: نخست اینکه عبادت از نظر آنها توجه عابد به معبود بود و خداوند بلندمرتبه‌تر از آن است که توجه یا علمی ازسوی فردی به آن احاطه یابد و بهتر است مخلوقات برگزیده خداوند عبادت شوند. ثانیاً، از نظر آنها عبادت به‌خاطر تدبیر عالم است و چون تدبیر عالم به غیر خدا واگذار شده است، پس آنها معبودند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۷).

همچنین در آیه ۵ سوره حج، علت ایجاد مراحل گوناگون خلقت و تدبیر انسان از خاک تا نطفه، سیر تکاملی نطفه و مراحل پس از تولد و کهنسالی، قدرت فراگیر خداوند دانسته شده است؛ یعنی این آیات خطاب به کسانی نازل شده است که با زیر سؤال بردن قدرت الهی، در زنده شدن انسان پس از مرگ تردید روا می‌دارند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِمَّنْ نُطْفِئُكُمْ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِنَبْلُوَكُمْ أَشَدُّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يَتَّقَىٰ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يَرْذُ إِلَىٰ آزْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن يَعْدِ عِلْمٌ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أُنَبِّتُ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ.

در آیات ۸ و ۱۰ نیز دو گروه از انسان‌ها مذمت شده‌اند: دسته نخست، بدون علم به دست آمده از حجت عقلی، هدایت و وحی الهی، درباره خداوند مجادله می‌کنند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ». دسته دوم، افرادی ایمانی‌اند که اگر پرستش خدا برای دنیای آنها خیری نداشته باشد، خدا را عبادت نمی‌کنند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ». به تعبیر علامه ۷ لازمه این عبادت استخدام دین برای دنیاست که در صورت بروز مشکلاتی همچون امتحان و فتنه ادامه نمی‌یابد و ناگوار به‌شمار می‌آید (ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۳۴۶-۳۵۰)؛ در نتیجه می‌توان گفت هدف از بیان آیات انفسی، ایجاد یا تقویت گرایش به خدای متعال و پرستش اوست.

۷. ویژگی‌های آفرینش انسان

وابستگی و نیاز انسان به خداوند، ازجمله ویژگی‌های خلقت انسان است. در منطق قرآن کریم، مالک حقیقی همه‌چیز خداوند است. اساساً انسان مالک هیچ‌چیز حتی اعضای بدن خویش نیست. قرآن کریم در موارد متعدد به ویژگی‌های خلقت انسان اشاره کرده است. همانند دیگر آیات مورد اشاره، اهداف گوناگونی بر این دسته از آیات انفسی مترتب می‌شود که از مهم‌ترین آنها پیوند با مسئله الوهیت و نفی عبادت غیرخداوند است. در ادامه، این دسته از آیات انفسی ناظر به ویژگی‌های انسان مطرح و دلالت آنها بر مدعا مطرح می‌شود.

۷-۱. اعضای بدن

به اعتقاد مشرکان، خداوند شرکابی دارد که در جلب منافع و دفع ضرر، واسطه میان آنها و خداوندند؛ از این رو مشرکان از عبادت خداوند اعراض کرده، بت‌ها را پرستش می‌کردند (ر.ک: همان، ج ۷، ص ۹۳). خداوند در آیه ۴۶ سوره انعام با توجه دادن به آیات انفسی، بطلان اعتقاد مذکور را برای همگان آشکار می‌سازد و بر وحدانیت خویش استدلال می‌کند (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۰۵): «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظَرُ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ». آیه شریفه در مواجهه با اعتقاد مشرکان، با تأکید بر نشانه خدا بودن اعضای بدن، بیان می‌کند اگر خداوند گوش و چشم شما را نداشت و نابینا کند و بر دل‌های شما مهر بگذارد تا از تفکر درباره خیر و شر و تشخیص واجب از غیر واجب بازماند، کدام‌یک از خدایان شما می‌توانند گوش، چشم و قلب شما را به حالت اولیه خویش بازگردانند؟ در نظام قرآن کریم، مالکیت هستی به‌طور مطلق از آن خداست: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶) و اساساً مالکیت غیرخداوند نفی شده است: «وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كِبْرُهُ تَكْبِيرًا» (اسراء: ۱۱۱). مالکیت انسان نسبت به اعضای بدنش نیز از آن خداست و انسان در مقابل خداوند، هیچ استقلال‌ی ندارد: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ» (یونس: ۳۱).

تأکید بر «تصریف آیات»، حاوی این مطلب است که خداوند می‌خواهد نشانه‌های انفسی خویش در خلقت انسان را به عمق فهم و ادراک بشر برساند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۹۳/ قطب،

۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۰۹۲). همچنین تویخ مستفاد از فراز «من إله غير الله يأتیکم به» (ر.ک: درویش، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۶)، نشانه‌ای بر بی‌اعتباری باورمندی به واسطه‌گری بت میان انسان و خداوند است که سبب پرستش بت شده است؛ چراکه معنای الوهیت هیچ‌گاه با وساطت و شفاعت قابل جمع نیست؛ زیرا لازمه معنای الوهیت، مبدأیت برای خلق و ایجاد است و مبدأ خلق و ایجاد در تصرفات خویش مستقل می‌باشد؛ پس هر خضوع مخلوق باید تنها متوجه خالق باشد که در تصرفات خویش مستقل است؛ براین اساس واسطه‌های میان خداوند و مخلوقات که در باور مشرکان إله‌اند و عبادت می‌شوند، اگر در تصرفات خویش مستقل و بی‌نیاز از خالق‌اند، باید اصل و مبدأ آفرینش باشند، نه شفیع و واسطه و در صورتی که از استقلال بهره‌ای نبرده‌اند، شایسته إله واقع شدن را ندارند و اساس اعتقاد به وجود شریک برای خداوند، اعتقادی خودشکن است؛ زیرا إله فقط به موجودی گفته می‌شود که خالق و مستقل در تصرف است و عنوان إله برای بت، عنوانی دروغین و بی‌بهره از واقعیت می‌باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۹۴-۹۷).

۷-۲. فراموشی، رزق طیب، وجود همسر، فرزندان و باور

آیات ۷۰ تا ۷۳ سوره نحل از آفرنش و مرگ انسان‌ها، رسیدن برخی انسان‌ها به مرحله پیری، برتری روزی برخی بر دیگران، وجود همسران، فرزندان و نوادگان که همگی از آیات انفسی‌اند، سخن گفته است:

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرْدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ
عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ * وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ
فَمَّا الَّذِينَ فَضَّلُوا بَرَّادِي رَزَقَهُمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أ
فَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ يُجْحَدُونَ * وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ
مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أ فِی الْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ
بِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ یَكْفُرُونَ * وَ یُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا یَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا
مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَا یَسْتَطِيعُونَ.

تفکر در نعمت‌های ذکرشده در این آیات، قلب‌های سخت را نرم کرده، وجدان تقوا و خوف را نسبت به بخشنده حیات بیدار می‌کند و بیانگر الوهیت حقیقی خداوند بوده (ر.ک: قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۱۸۳-۲۱۸۲) و درصدد نتیجه‌گیری توحید است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۹۴)؛ ازاین‌رو گرایش به غیرخداوند مذمت شده است.

آیات انفسی زندگی و مرگ از مراحل جدانشدنی انسان است و نیز دوران کهنسالی برخی انسان‌ها با فراموشی دانسته‌های پیشین همراه است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۱۴). تأکید بر علم و قدرت در پایان آیه ۷۰، علاوه بر اینکه به منشأ آیات انفسی مذکور اشاره دارد، استقلال انسان از خداوند را نفی می‌کند و زندگی، مرگ و علم انسان را وابسته به خدا می‌داند. انسان همیشه طالب بقاست و هستی را بر نیستی و دانایی را بر نادانی ترجیح می‌دهد. اگر انسان استقلال تام داشت، هیچ‌گاه مرگ و نادانی پایان عمر را انتخاب نمی‌کرد؛ بنابراین انسان مستقلاً از خود علم و قدرتی ندارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۹۴)؛ در نتیجه با بهره‌گیری از آیات انفسی، بر علم و قدرت خداوند استدلال می‌شود (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۶۹).

افزون‌براین برتری برخی مردم در بهره‌مندی از رزق، جزء آیات انفسی است. نعمتی که باعث بقای زندگی می‌شود، رزق نام دارد. تفاوت انسان‌ها در رزق، گاهی از جهت کمیت است، مانند زیادی و کمی رزق افراد و نیازمندی و بی‌نیازی انسان‌ها نسبت به یکدیگر و گاهی از جهت کیفیت است، مانند استقلال و عدم استقلال در تصرف اموال؛ برای مثال برده و فرزند خردسال فقط با اذن ارباب و ولی حق تصرف در اموال را دارند، اما انسان آزاد و فرد بالغ نیاز به اذن کسی ندارند. فراز «فَمَا لِلدِّينِ فَضْلُهَا بِرَأْدِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» نشان می‌دهد برتری کیفی مقصود است؛ یعنی خداوند به برخی انسان‌ها آزادی در رزق عطا کرده است، درحالی‌که قدرت صرف نظر کردن از مال خویش را ندارند. این نعمت از جانب خداوند به انسان افاضه شده است، ولی انسان آن را انکار می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۹۴). بهره‌مندی از نعمت همسر، تولد فرزند از همسران و نوادگانی که به کمک انسان می‌شتابند نیز در زمره آیات انفسی محسوب می‌شود (ر.ک: همان، ص ۲۹۷).

خداوند پس از ذکر آیات انفسی در فراز «أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ يَنْعَمَتِ اللَّهُ هُمْ يَكْفُرُونَ وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...» در قالب استفهام انکاری (ر.ک: درویش، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۳۶)، ایمان و گرایش به باطل، کفر به نعمت الله و عبادت غیر الله را توبیخ می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۹۷).

باطل در لغت، نقیض حق است (همان). مفسران، بت و زینت‌های شیطان (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۶۷)، اعتقاد به وجود دختر برای خدا و احکام تشریع شده توسط رهبران گمراه (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۴۳۰)، منفعت و برکات حاصل از راه بت‌ها (ر.ک: آلوسی،

۱۴۱۵، ج ۷، ص ۴۲۸) و شفاعت بت‌ها (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۱) را از مصادیق ایمان به باطل دانسته‌اند.

ایمان مجرد ادراک و علم نیست، بلکه مطاوعه و قبول خاصی از جانب نفس نسبت به آنچه که آن را درک کرده است که موجب تسلیم شدن نفس در برابر آن و آثارش می‌شود؛ نشانه آن مطاوعه سایر قوا و جوارح است و فردی که قبح رفتار زشت خویش را درک می‌کند، ولی عادت به کارهای زشت را ترک نمی‌کند، تسلیم علم خویش نبوده، فاقد ایمان است؛ زیرا ایمان، علم صرف نیست، بلکه تصدیق به شیء همراه با التزام عملی به لوازم آن است (ر.ک: همو، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۵۴، ج ۱۵، ص ۶ و ج ۱۸، ص ۱۵۸)؛ از این رو در ایمان، عنصر گرایش، تسلیم، خضوع، علاقه و محبت نیز وجود دارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۱۸۷-۱۸۸). باتوجه به مطالب پیشین، ایمان به باطل به معنای گرایش به باطل است و گرایش به باطل، سزاوار توبیخ و سرزنش بوده و شایسته پرستش به حق نیست (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۷۷)؛ بنابراین با عنایت به آیات انفسی مذکور در آیه و دو فراز «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» و «أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، برهانی بر نفی گرایش به غیرخدا می‌توان اقامه کرد؛ زیرا انسان از راه تفکر در نشانه‌های خداوند، در خود به علم و قدرت خالق خویش پی می‌برد و علم و قدرت خالق، ملازم با نفی هرگونه گرایش به غیرخداست؛ بنابراین شایسته نیست انسان عبادت و ستایش علیم قدیر را رها کند، ایمان به باطل و کفر به نعمت خدا داشته باشد و درنهایت غیرخدا را عبادت کند؛ پس تفکر در آیات انفسی، بستر شناخت علم خدا را فراهم می‌سازد و شناخت علم الهی، حد وسط نفی گرایش به غیرخداست.

نتیجه

از تفکر در آیات انفسی، دو کارکرد مهم قابل برداشت است: اولاً، آیات انفسی، شناخت و بینش صحیحی درباره صفات ذاتی و صفات فعلی خداوند به انسان می‌دهد و درنتیجه این شناخت، مسئله گرایش به خدا و نفی گرایش به باطل می‌شود. درحقیقت امر به گرایش نتیجه یک برهان با حد وسط بینشی است که از راه تفکر در آیات انفسی به دست آمده است.

با تفکر در آیات انفسی علم، قدرت، ربوبیت، خالقیت و مالکیت خداوند به دست می‌آید و چنین

بینشی، علت برای گرایش به خداوند است.

انسان با تفکر در آیات انفسی خود را فقیر، مخلوق، مربوب، مملوک می‌یابد که باید خالق و رب خویش را عبادت کند.

ثانیاً، از طریق تفکر در آیات انفسی، خالقیت الهی و مخلوقیت انسان مطرح می‌شود که دلیل الوهیت خداوند است؛ زیرا انسان مخلوق، بایسته نیست غیر خالق خود را پرستش کند.

منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبد الله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه (منشورات محمد علی بیضون)، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحديث والأثر؛ ج ۳، قم: [بی نا]، ۱۳۶۷.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر؛ تفسیر التحریر والتنویر؛ بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن عرفه، محمد بن محمد؛ تفسیر ابن عرفة؛ بیروت: دارالکتب العلمیه (منشورات محمد علی بیضون)، ۲۰۰۸ م.
۵. ابن عطیه، عبد الحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ بیروت: دارالکتب العلمیه (منشورات محمد علی بیضون)، ۱۴۲۲ م.
۶. ابن فارس، احمد؛ معجم مقانیس اللغة؛ قم: [بی نا]، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ مجاز القرآن؛ قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسة البعثة قسم الدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. پورافکاری، نصرت الله؛ فرهنگ جامع روان شناسی و روان پزشکی و زمینه های وابسته؛ ج ۲، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳.
۱۱. تفتازانی، مسعود بن عمر؛ کتاب المطول و بهامشه حاشیه السید میر شریف؛ ج ۴، قم: مکتبه الداوری، [بی تا].
۱۲. جواد آملی، عبد الله؛ تسنیم؛ ج ۲، چ ۶، قم: اسراء، ۱۳۸۹.
۱۳. —؛ توحید در قرآن؛ قم: اسراء، ۱۳۸۳.
۱۴. —؛ فطرت در قرآن؛ چ ۳، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۴.
۱۵. —؛ نسبت دین و دنیا؛ چ ۵، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ بیروت: [بی نا]، ۱۳۷۶.
۱۷. خمینی، سید روح الله؛ طلب و اراده؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۸. درویش، محی الدین؛ إعراب القرآن الکریم و بیانه؛ چ ۴، حمص: الإرشاد، ۱۴۱۵ ق.

۱۹. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ چ ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ م.
۲۱. شعاری نژاد، علی اکبر؛ فرهنگ علوم رفتاری؛ چ ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۲۲. صدر، سید محمد باقر؛ المدرسة القرآنیة؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، [بی تا].
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ اصول عقاید و دستورات دینی؛ قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی، ۱۳۸۲.
۲۴. —؛ بررسی های اسلامی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۵. —؛ روابط اجتماعی در اسلام؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۶. —؛ شیعه در اسلام؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۷. —؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین؛ چ ۳، تهران: [بی نا]، ۱۳۷۵.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود؛ التفسیر (تفسیر العیاشی)؛ تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه، ۱۳۸۰.
۳۲. فراء، یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن (فراء)؛ چ ۲، قاهره: هیئة المصریة العامه للكتاب، ۱۹۸۰ م.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ چ ۲، قم: [بی نا]، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. فضل الله، محمد حسین؛ من وحی القرآن؛ بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ تفسیر الصافی؛ چ ۲، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. قطب، سید؛ فی ظلال القرآن؛ چ ۳۵، بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ ق.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ چ ۳، قم: [بی نا]، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۴۰. مدرسی، محمد تقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۴۱. مراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ لبنان: دارالفکر، [بی تا].
۴۲. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۴۳. مصباح یزدی، محمدتقی؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۱-۳، ۵، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۴۴. —؛ آموزش عقاید؛ ج ۱۷، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۴۵. —؛ آموزش فلسفه؛ ج ۲، ۴، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۴۶. —؛ به سوی خودسازی؛ ج ۴، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۰.
۴۷. —؛ خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی؛ ج ۴، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۴۸. —؛ نقد و بررسی مکاتب اخلاقی؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
۴۹. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۶ و ۲۳، ۸، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۵۰. مغنیه، محمدجواد؛ التفسیر الکاشف؛ قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۲۴ق.
۵۱. مفضل، بن عمر؛ توحید المفضل؛ ج ۳، قم: [بی نا]، [بی تا].
۵۲. مکی بن ابی طالب، حموش القیسی؛ الهدایة إلى بلوغ النهایة؛ شارجه: جامعة الشارقة، کلیة الدراسات العليا والبحث العلمی، ۱۴۲۹ق.
۵۳. موسوی، سید محمود و نفیسه سموعی؛ «اخلاق در اسارت ژن ها»، پژوهشنامه اخلاق؛ ش ۲۱، پاییز ۱۳۹۲، ص ۶۱-۷۶.
۵۴. نحاس، احمد بن محمد؛ إعراب القرآن (نحاس)؛ بیروت: دارالکتب العلمیه (منشورات محمد علی بیضون)، ۱۴۲۱ق.
۵۵. نیکزاد، محمود؛ فرهنگ جامع روان شناسی (انگلیسی فارسی)؛ ج ۲، تهران: کیهان، ۱۳۹۰.